

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دوران بین اقل و اکثر در اسباب

در بحث دوران میان اقل و اکثر در اسباب، هم کلام مرحوم محقق نائینی را بیان کردیم و هم کلام مرحوم امام رضوان الله تعالی علیهما. هر دو بزرگوار در نتیجه مشترکند که در چنین موردی باید امتثال را نسبت به تکلیفی که متعلق به مسبب است، احراز کنیم و برای احراز این امتثال باید اکثر را اتیان کنیم و باز هر دو در این جهت هم مشترکند که در نتیجه بین سبب عقلی و عادی از يك طرف و سبب شرعی از طرف دیگر فرقی نیست. از نظر نتیجه بین این اسباب فرقی وجود ندارد.

مناقشه در کلام امام خمینی:

نسبت به فرمایش امام ما سه مطلب داریم؛

نخست: آیا این مطلب که ایشان در مقابل مرحوم نائینی فرمودند، اسباب شرعیّه نیاز به جعل دارد، یعنی در سبب و مسبب هم مسبب متعلق جعل است و هم سبب، درست است یا خیر؟

به نظر می‌رسد فرقی که امام بین سبب شرعی و سبب عقلی بیان کردند که سبب عقلی از امور واقعیّه است، اما سبب شرعی از امور اعتباریه است، مسلم است. در وجود این فرق تردیدی نیست، اما آیا این فرق سبب می‌شود که بگوئیم خود سبب هم نیاز به جعل دارد؟ آیا وقتی شارع مسبب را واجب کرد و بعد فرمود تحقق این مسبب عند تحقق هذا العمل است، این را باید بیان کند. آنچه که ما در اسباب شرعیّه داریم، همین اندازه است. شما ببینید هیچ جا شارع مسبب به عنوان المسبب را واجب نمی‌کند، سبب به عنوان السبب را واجب نمی‌کند، شارع می‌گوید من از شما طهارت می‌خواهم، طهارت مترتب بر وضو است، طهارت مترتب بر غسل است، طهارت مترتب بر تیمم است. غیر از این دیگر بیانی وجود ندارد و نیازی هم نیست. شارع وقتی مسبب را واجب کرد نیازی نیست برای سبب يك جعل بالاستقلال بیاورد. که ما در توضیح فرمایش مرحوم محقق نائینی عرض کردیم که ایشان جعل بالاستقلال را انکار می‌کند. همانطوری که در اسباب عقلی و عادی نیاز به يك جعل تکوینی مستقل ندارد، در شرعی هم همینطور، فقط فارقش این است که در اسباب عقلی و عادی نیازی به بیان سبب نیست، عقل سبب را درک می‌کند، عرف و عادت مردم سبب را درک می‌کنند اما در اسباب شرعی نیاز به بیان شارع است و بین اینکه بگوئیم به بیان شارع نیاز است یا به جعل شارع نیاز است، آن هم جعل استقلالی، فرق است.

دوم: امام فرمودند در باب اسباب شرعیّه سببیت هم مجعول است. یعنی شارع وصف سببیت را برای این عمل جعل می‌کند و سببیت عنوان مجعول را دارد. از کلمات مرحوم محقق نائینی و مشهور اصولیین استفاده می‌شود که سببیت دیگر يك امر مجعول نیست. شارع می‌گوید اگر وضو گرفتی طهارت می‌آید، اگر ملاقات حاصل شد نجاست می‌آید، اما سببیت را جعل نمی‌کند، سببیت يك امر انتزاعی است، خودمان آنرا انتزاع می‌کنیم. می‌گوئیم اگر عند تحقق این عمل این نتیجه برایش مترتب شود، يك سببیتی اینجا وجود دارد. منتهی سببیت اعتباری که ما آن را انتزاع می‌کنیم، سببیت تکوینی که ندارد بلکه يك سببیت اعتباری

است، خودش نیاز به اعتبار دیگر ندارد، منشأ انتزاع دارد و خود سببیت امر مجعولي نیست. لذا این که فرمودند سببیت مجعول است هم مناقشه دارد.

مرحوم نائینی که می فرمود سببیت مجعول نیست، نتیجه این می شد که ما نسبت به سببیت نمی توانیم اصالة البرائة را جاری کنیم، بگوئیم شك می کنیم این زائد بر اقل را، شارع سبب قرار داده یا نه؟ بگوئیم سببیت يك امر مجعول شرعی نیست که قابل برای برائت و اجرای برائت باشد، نائینی که می گوید سببیت مجعول نیست، دیگر «في فسحة من إجراء البرائة» اما امام رضوان الله علیه که می خواهند بفرمایند سببیت يك امر مجعول است، می خواهند بگویند، می توان اصالة البرائة را در اینجا جاری کرد و اجرا هم می کنند منتهی می گویند این گرفتار اصل مثبت است که الآن عرض می کنیم.

مطلب اول این شد که در اسباب شرعیّه ولو آن فرقی که بین آنها و اسباب عقلیه است را قبول داریم، اما نیاز به جعل استقلالی ندارند. دوم اینکه سببیت هم يك امر مجعول نیست بلکه يك امر انتزاعي است.

سوم: مرحوم امام فرمودند در اینجا اصالة البرائة، اصل مثبت می شود. شما اگر گفتید این جزء زائد است و اصل برائت از این جزء زائد است، اثبات نمی کند که سبب اقل تمام السبب است و ما نیاز به این داریم که اقل تمام السبب باشد. جواب اینکه می گوئیم خودتان قبلاً به ما یاد دادید در همین بحث اقل و اکثر در يك جا برای حل اشکال اصل مثبت ایشان آمدند يك راهی را طی کردند که همان راه را ما خواهیم اینجا پیاده کنیم، می گوئیم مگر وجوب این سبب اقل قبلاً ثابت نبوده؟ شك می کنیم این اکثر در سبب داخل است یا نه؟ می گوئیم اصل برائت از این است اما نمی خواهیم اثبات کنیم که اقل تمام السبب است، اساساً چه نیازی داریم به اینکه بگوئیم اقل تمام السبب است، می خواهیم بگوئیم این مسبب بر این سبب مترتب می شود، می خواهیم بگوئیم برای تحقق این مسبب شرعی این مقدار سبب در نزد شارع کافی است. عنوان تمام السبب را لازم نداریم، ما می خواهیم عنوان امتثال و اجزاء در امتثال برای ما محقق شود، بگوئیم آیا شرعاً من این مقدار را بیاورم برای من کافیست، می گوئیم بله آن مقداری که دلیل بر وجوبش داریم همین است.

نتیجه ی فرمایش نائینی و امام یکی است ولی این راه صناعی که مرحوم نائینی طی کردند مطابق با تحقیق است و این سه ملاحظه بر فرمایش امام وارد است.

سخن مرحوم عراقی:

مرحوم محقق عراقی در جلد سوم نهاية الأفكار صفحه 401 در این مسئله دو تفصیل بیان کرده است که ما یکی را متعرض می شویم. مرحوم عراقی معتقد است در بعضی از موارد در دوران بین اقل و اکثر در اسباب باید برائتی شد و در بعضی موارد قائل به احتیاط شد! نائینی و امام کلاً احتیاطی شدند اما ایشان می فرماید باید تفصیل بدهیم، عبارت ایشان این است: «لو كان العنوان البسيط متدرج الحصول من قبل علته»؛ اگر مسبب يك عنوان بسيط و تدریجی الحصول باشد از ناحیه علت، «بأن يكون كل جزء من أجزاء علته مؤثراً في تحقق مرتبة منه»؛ هر جزئی از اجزاء علت يك مرتبه ای از این مسبب را ایجاد کند، «إلى ان يتم المركب، فيتحقق تلك المرتبة الخاصة التي هي منشأ للآثار نظير مرتبة خاصة من النور الحاصلة من عدة شموع»؛ اگر دو شمع بگذارید يك مرتبه از نور حاصل می شود، سه شمع بگذارید يك مرتبه دیگر است و ده تا شمع بگذارید يك مرتبه بالاتری است.

بعد می فرماید «و منه باب الطهارة» در باب طهارت هم مسئله همینطور است، «ل قوله عليه السلام فما جرى عليه الماء فقد طهر و قوله عليه السلام فكلما أمسسته الماء فقد أنقته»؛ فرشی که تمام آن نجس است از اولش شروع می کنیم به گرفتن آب، می فرماید: «ما جري عليه الماء فقد طهر»، همه ی فرش پاک نمی شود بلکه آن مقداری که آب به آن رسیده پاک می شود. یا «كل شيء امسسته الماء فقد أنقته»، عراقی می فرماید: «فلا قصور عن جريان البراءة عند دوران الأمر في المحقق بين الأقل و الأكثر» اینجا ما برائت جاری می کنیم، یعنی می گوئیم برای اینکه آن مرتبه ی خاصّه محقق شود، این اکثر لازم است یا نه؟ اصل

برائت از اکثر است و در سطر بعد می‌فرماید: « و هذا بخلاف ما لو كان دفعي الحصول » اگر مسبب ما تدریجی الحصول نباشد و دفعی الحصول باشد «فلا محيصاً عن الاحتياط»، باید احتیاط کنیم.

مناقشه در کلام مرحوم عراقی:

امام رضوان الله علیه فرمایش مرحوم عراقی را نقل کرده و مورد مناقشه قرار می‌دهد. به عقیده مرحوم امام، کلام عراقی در يك فرض و بنا بر يك فرض باطل است، بنا بر يك فرض از محل نزاع خارج است! می‌فرمایند آن فرضی که از محل نزاع خارج است این است که مثلاً اگر ما شك کنیم که شستن این فرش تماماً واجب است یا بعضی از اجزایش؟ یا مثلاً در غسل مسبب را ندانیم، وقتی که سر را می‌خواهیم بشوئیم، حتی سوراخ بینی و گوش هم واجب است؟ یا اینکه نه، اصلاً گوش و درون گوش و سوراخ بینی جزء محل واجب نیست. مثال دومی که امام زدند این است که در روایات داریم غسل تمام بدن واجب است اما نمی‌دانیم آیا جمیع اجزاء بدن است یا اینکه همین مقدار غالبش هم شسته شود کافی است، می‌فرمایند اینجا للقول بجریان البرائة مجال، ما نمی‌دانیم آیا شارع که غسل را واجب کرده چه چیزی را واجب کرده؟ تمام بدن یا غالب بدن، نسبت به اکثر برائت جاری می‌کنیم، اما اگر شارع آمده يك عنوانی مثل عنوان طهور را واجب کرده، اما من نمی‌دانم این طهور با سبب اقل محقق می‌شود یا سبب اکثر، امام می‌فرمایند اینجا ما باید احتیاط کنیم، فرقی نمی‌کند طهور دفعی الحصول باشد یا تدریجی الحصول باشد، این اشکالی است که امام می‌کنند.

اشکال دومی که خود ما بر مرحوم محقق عراقی داریم این است که اساساً این مثالی که ایشان آوردند و طهارت را تدریجی الحصول قرار دادند، این حرف درستی نیست. طهارت از اموری است که دفعی الحصول است و آن روایتی که داریم ما جری علیه الماء، نسبت به همان مقدار دفعی الحصول است، تدریجی الحصول در باب طهارت معنا ندارد!

آخرین نکته این است که در همین بحث غسل و طهارت يك اختلافی وجود دارد که آیا نسبت بین غسل و طهارت، وضو و طهارت، سبب و مسبب است یا عنوان و معنون است.

سخن مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی قدس سره در کتاب تنقیح در جلد چهارم صفحه 61 تفصیل دیگری دارند، مرحوم عراقی تفصیل داد بین اینکه مسبب تدریجی الحصول یا دفعی الحصول باشد جواب داده شد، آقای خوئی در آنجا می‌فرماید: در صورتی اصالة الاحتياط را نسبت به اکثر جاری می‌کنیم که نسبت بین وضو و طهارت نسبت سبب و مسبب باشد، سبب و مسبب قوامش به این است که سبب يك وجودی داشته باشد و مسبب وجود دیگری داشته باشد و الا در يك وجود دیگر مسبب و سبب معنا ندارد، قوام سبب و مسبب این است که دو تا وجود باشد مثل ملکیت و عقد بیع، عقد بیع يك وجود است و ملکیت يك وجود اعتباری دوم است.

حال آنکه آقای خوئی فرمودند نسبت بین وضو و طهارت، عنوان و معنون است و تشبیه کردند مثل تعظیم که عنوان برای قیام است، طهارت عنوان برای وضو است، اینها دو تا وجود نیستند. می‌گوییم وضو چیست؟ می‌گویند طهارت است. مثل کسی که للقیام می‌ایستد دو تا وجود نیست بلکه تعظیم عنوان برای قیام است، ایشان فرمودند وقتی ما روایات را مراجعه می‌کنیم در روایات می‌گوید الوضوء نور، یعنی عنوان نور بر وضو مترتب است، نه اینکه وضو سبب برای نور است و نور مسبب است، خود وضو معنون به عنوان نور است، وضو معنون به عنوان طهارت است. وقتی مسئله مسئله‌ی عنوان و معنون شد، اگر ما در جزء زائد شك کنیم اینجا چون با مأمور به و مسبب يك وجود است با عنوان يك وجود است، در حقیقت شك می‌کنیم این مأمور به ما جزء زائد دارد یا نه؟ اصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

پس خلاصه‌ی تفصیل مرحوم آقای خوئی این شد که می‌فرمایند در مثال وضو و طهارت اینکه در سبب اصالة الاحتیاطی شویم، در صورتی است که نسبت بین وضو و طهارت را سبب و مسبب بدانیم. اما اگر گفتیم اینها يك وجود هستند، طهارت عنوان

است براي وضو، شما وقتي در جزء زائد شك مي كنيد در حقيقت در جزء زائد مأمور به شك مي كنيد نه سبب مأمور به، وقتي در جزء زائد شك مي كنيد ديگر در جزء زائد محصل شك نمي كنيد، در خود مأمور به و متعلق تكليف، مثل اينكه از اول مي گوييم نمي دانيم نماز نه جزء است يا ده جزء؟ لذا اصالة البرائه جاري مي شود.

صاحب كتاب منتقي الاصول در جلد 5 صفحه 249 دو جواب از ايشان دادند؛ جواب اول اينكه فرمودند نسبت بين طهارت و وضو، عنوان و معنويست. تعبيرشان اين است كه اصلاً معقول نيست كه نسبت عنوان و معنوي باشد. در جواب دوم گفته اند سلمنا كه نسبت، نسبت عنوان و معنوي باشد اما باز مجالي براي جريان برائت نيست، براي اينكه بالآخره شك ما اين است كه آيا اين عنوان، يعني عنوان طهارت محقق است يا نه؟ مي شود از قبيل شك در امتثال و ما بايد احراز كنيم، اشتغال يقيني برائت يقيني مي خواهد. اينجا يك اشاره اي به آن كلام عراقي كردند به صورت استدراك كه اگر طهارت تدريجي الحصول باشد اصالة البرائه را جاري مي كنيم.

اينكه نسبت بين وضو طهارت چيست؟ الان نمي شود بحث كرد. بايد روايات را در باب وضو و طهارت ببينيم، ظاهر اين است كه حق با مرحوم آقاي خويي قدس سره است. يعني بحث سبب و مسبب در كار نيست، وقتي مي گوييم الوضو نور يعني اين عنوان است، طهارت هم يك عنواني براي وضو است، ولي عرض كردم بايد تمام روايات را در ديد، اما عمده سر اين اشكال دوم است كه اگر اين مسئله ي عنوان و معنوي شد چه فرقي مي كند با آنجا يي كه شما در متعلق تكليف در نماز شك مي كنيد هشت جزء است يا نه جزء؟ مگر آنجا شك در امتثال نداشتيد؟ يعني اگر اين را گفتيم شك در اينكه آيا وضو اقل است يا اكثر، درست برمي گردد به شك در متعلق تكليف، همانطوري كه آنجا برائتي شديم اينجا هم بايد برائتي شويم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين